

# زندگی

## گزارشی از راهکارهایی برای مدیریت استفاده از وسایل الکترونیک برای کودک و نوجوان کودکان، نوجوانان و استفاده از تکنولوژی

سمیه ملاتبار  
نویسنده

این روزها موبایل و لپ تاپ و تبلت، جزو جدانشدنی زندگی بچه‌هاست. اکثر مدارس و مربی‌ها، برای ارتباط با درس دانش‌آموزان تبلت و موبایل را در برنامه درسی خود قرار داده‌اند. بعضی از خانواده‌ها هم برای ارتباط با بچه‌هایشان که کلاس‌های مختلفی در طول روز دارند، گوشی همراه به دستشان می‌دهند. اما این نکته که بچه‌های دهه نودی با نسل ما در زمینه‌های زیادی فرق دارند موضوع بسیار مهمی است. آنها انگار از همان اول با تلفن هوشمند به دنیا آمدند. دنیای بچه‌های امروزی، زمین تا آسمان با دنیای ما بچه‌های دیروز، متفاوت است و این تفاوت نه بد و نه خوب است. اما هم ما بچه‌های دیروز و هم بچه‌های امروز احتیاج داریم که حواسمان را جمع کنیم تا زندگی مان در تلفن همراه و اینترنت خلاصه نشود.



بچه‌ها فقط از گوشی یا سیستم‌های خودمان به صورت محدود و کنار ما استفاده می‌کنند. به نظر ما، زیاد شدن لوازم الکترونیکی در یک منزل، آدم‌ها را از هم دور می‌کند



من و همسر من از همان ابتدا یک قرارداد خانگی برای استفاده از تکنولوژی در خانه با کودک امضا کردیم که در آن موارد مورد انتظار ما از فرزندمان هنگام استفاده از تبلت باشد

واقعاً تأثیرگذار بود، هر روز چند صفحه تمرین خط می‌کردند تا بازی کنند. بازی هم فکری بود و کم می‌کرد به افزایش توان ذهنی. بزرگ‌تر که شدند گفتند دوستان مان گوشی دارند و ما می‌خواهیم. گفتیم گوشی دو کار می‌کند، اول ارتباط، که مربوط به شخصی است که شاغل باشد و کارفرما بخواهد هر لحظه او را پیدا کند. تا شاغل نباشید نیازی به این حجم از ارتباطات ندارید و می‌توانید با دوستان تان از طریق تلفن منزل مرتبط باشید. دوم اینترنت است. آیا می‌توانید تنها سوار اتوبوس شوید و تا تهران بروید؟ نمی‌توانید. زیرا خطرات زیادی در کمین شماست. هنوز جامعه را نمی‌شناسید. حالا چطور می‌خواهید در اینترنت بروید که با تمام دنیا ارتباط داشته باشید؟ پژوهش‌های درسی را هم کنار هم انجام می‌دادیم.

متوسطه دوم که رفتند، تابستان سرکار هم رفتند. هر سه دخترم کارگاه خیاطی می‌رفتند و دو تا از پسرها هم در نانوایی کار کردند. گفتند گوشی نیاز داریم. اجازه دادم با حقوق خودشان بخرند. ولی شرط کردم روی گوشی بازی نصب نکنند، زیرا به چشم‌شان و وقت و عمرشان آسیب می‌زند. در عوض روی رایانه خانگی، بازی نصب کردم تا با آن بازی کنند، نه با گوشی. به طور تصادفی و غیرمترقبه گوشی‌شان را چک می‌کردم، نه دزدکی. بلکه می‌گفتم: گوشی‌ات را باز کن. زیرا رمز گذاشته بودند. گوشی را باز کن و بده به من. بخش برنامه‌ها را چک می‌کردم و اگر بازی نصب کرده بودند پاک می‌کردم. وقتی پرسیدند: چرا کنترل می‌کنی؟ گفتم: چرا خودت نرفتی مدرسه ثبت‌نام کنی؟ چرا نمی‌روی گواهینامه بگیر؟ زیرا به تو نمی‌دهند. پس جامعه من را مسئول شما می‌داند. یعنی تا هجده سال هر خلافی بکنید، مرا زندان می‌اندازند نه شما را. وقتی من مسئول هستم، پس باید اختیار داشته باشم. من نمی‌خواهم بعد از مردنم شکنجه و عذاب شوم. من اگر گوشی شما را کنترل نکنم، بعد از مردن چه جوابی بدهم؟

موافق هستید که مجازات شوم؟ من ناگزیر و ناچار هستم که شما را کنترل کنم. هر وقت مسئولیت زندگی تان با خودتان بود، هر کاری کردید خودتان مجازات می‌شوید.

هوشمند، کنترل را هم بهتر می‌کند و داشتن یک وسیله الکترونیکی شخصی، متأسفانه این حس را به بچه می‌دهد که من یک حریمی دارم که کسی نباید وارد این حریم بشود و دوست دارم تنها تر باشم که انتخاب ما این نیست.

ما در همان زمان ۲۰ دقیقه‌ای که بازی گوشی را در اختیار فرزندم می‌گذاریم، گوشی را در حالت پرواز قرار می‌دهیم. با دقت و حوصله به صحبت‌های فرزندمان گوش می‌دهیم و در مورد آنچه برای خانواده ما مناسب است با هم به توافق رسیده‌ایم. تمام سعی ما هم این است که با سرگرمی‌های خانگی و جذاب مشغول‌شان نگه داریم و حواس‌شان را از گوشی پرت کنیم. تا هم بازی و همراه اصلی کودک در خانه، خودمان باشیم، نه گوشی یا تبلت. فقط مشکل ما در این هفت سالی که دو فرزند داریم، پدر بزرگ و مادر بزرگ‌ها هستند که علاقه خودشان را با دادن گوشی نشان می‌دهند. بچه‌های ما از قوانین خانه مطلع هستند و می‌دانند که قانون چقدر برای ما مهم است و تحت هیچ شرایطی تغییر نمی‌کند و اگر اتفاقی پیش بیاید خودشان می‌آیند و به ما می‌گویند. البته با خانواده‌هایی رفت و آمد می‌کنیم که فضای فکری مشابهی داریم و تقریباً در میهمانی‌ها گوشی دست بچه‌ها نیست و البته که بعضی اتفاق‌ها ناگزیر و ناگزیر هستند.

یک بار دختر ۵ ساله‌ام در مهدکودک و دست دوستانش لوازمی با طرح انیمیشن‌ها و آنا را دید. انیمیشنی که من اصلاً مناسب نمی‌دیدم، اصرار دخترم در داشتن کیف‌ها و آنا که دیدم، توانستم با خریدن یک دفتر نقاشی‌ها و آنا که برکه‌های کمی هم داشت، موضوع را ختم کنم. به نظر بچه‌ها اصلاً نباید بدانند که نسبت به چیزی گارد داریم.

پدر سه فرزند هستم، حدوداً چهار سال پیش وقتی کوچک بودند، بازی‌های فکری روی یک تبلت نصب کردم. یک دفترچه آموزش و تمرین خط هم خریدم. قانون گذاشتم که هر کسی یک صفحه خوش‌خطی تمرین کرد، ۱۰ دقیقه بازی کند.

نمی‌خواهم شعار بدهم یا از بدی‌های اینترنت و رسانه بگویم یا در مورد کم‌هوش شدن بچه‌هایی که سرشان در گوشی است، حرف بزنم. ولی چگونه باید حواسمان حسابی جمع باشد که کودکان در معرض محتوای نامناسب قرار نگیرند؟ شما چه راهکاری برای مسدود کردن بازی و صفحه‌های غیراخلاقی دارید؟ چگونه این فضا را برای بچه‌ها امن ترمی کنید؟ این‌ها سؤالاتی بود که از گروهی از والدین پرسیدم.

من یک همسر متخصص رسانه دارم که بر این فضا و امنیتش کاملاً مسلط است. ولی تا به حال هیچ لوازم الکترونیک شخصی برای فرزندان مان تهیه نکرده‌ایم. بچه‌ها فقط از گوشی یا سیستم‌های خودمان به صورت محدود و کنار ما استفاده می‌کنند. به نظر ما، زیاد شدن لوازم الکترونیکی در یک منزل، آدم‌ها را از هم دور می‌کند ولی اگر مثلاً کودک بدانند که ما از همین یک لپ‌تاپ و گوشی خانواده می‌توانیم استفاده کنیم، طبیعی است که من یا پدرش کنارش حضور داریم و با هم آن انیمیشن را می‌بینیم یا وقتی تحقیقی را جست‌وجو می‌کند، ما هم کنارش حضور داریم. به نظر ما، این کنار هم بودن و استفاده خانوادگی از یک وسیله

